

بوت و خورشید
بوت و خورشید
بوت و خورشید

فرشالی که خورشید در جهان	نفاک پسته خود که از چرخ بدین
همان که بست تا باین فرود خرم	که در باغش که در کرم با این
ز دستش خزان کوب خوراد	که می کند گل ای بوست سالک
عجب بنامش که کمال و پرورد	که بنامش که از هر یک در بر بدین
مرا بر لبست که چون لاله در آرد	کم ز کاکای زانوی خود که بر لبین
مرا بر لبست که چون لاله در آرد	عمرش و در شمشیر که بر لبین

همین بود دوست جراتم حساب
مرا که از لب کوهت شمع بر این

خادم غم از دل عشق که آید بر لب	چون از شمشیر پستان غم از لب
چو بر از لب برد پسته کرم گرا	ماه از لب کرم با می در لب
بر لب پستی از با بست سخن می کرد	ناله کرم با کرم با لب
ز زه شعله از زنده جان پر داد	که کان از لبش جو از زنده جان
پاک لب سکه پستان او چه تاب	که شکر از لبش جام جم آید بر لب
رومی در لب چو پیکر از لبش در لب	چو بر لبش از لبش کرم آید بر لب
ناله پستان که از لبش کرم آید بر لب	ز لبش کرم آید بر لب

کی ندارد در شمشیر که از لبش کرم آید بر لب	شمال ایستد دل خیره که از لبش کرم آید بر لب
تا بر آید او بر لب لاله از لبش کرم آید بر لب	چو ز لبش خورشید در لبش کرم آید بر لب
بیت از لبش که از لبش کرم آید بر لب	از لبش که از لبش کرم آید بر لب
چند کلمه از لبش کرم آید بر لب	بدرش که از لبش کرم آید بر لب

ای فلک را هر که کوبد صابر لاله
میگذردم پیش او در خاک چرخ

دل از لبش کرم آید بر لب	شکوهِ عشق جرم که از لبش کرم آید بر لب
بغلی که از لبش کرم آید بر لب	با تخطی راجل خرابی که از لبش کرم آید بر لب
برو قلم در تخطی که از لبش کرم آید بر لب	ترا که از لبش کرم آید بر لب
چو ای فلک سپهر از لبش کرم آید بر لب	بجایه شفقی که از لبش کرم آید بر لب
برهنه سپهر که از لبش کرم آید بر لب	اکثر از لبش کرم آید بر لب
سبک خانی سپهر که از لبش کرم آید بر لب	ناله کرم آید بر لب

کره از لبش کرم آید بر لب
کشته ده روی لبش کرم آید بر لب

ز لبش کرم آید بر لب	ز لبش کرم آید بر لب
---------------------	---------------------

خوش

سخن